

**An Analysis of the Role of Parties in Political Development (Comparative Comparison of Iran and Turkey)**

Farzad almasi varmaleh <sup>1</sup>

Received Date:29Dec2021

ali mohammad haghghi <sup>2</sup>

Reception Date:17Apr2022

Ghaffar Zarei <sup>3</sup>

Parties in a democratic political system are considered as the most important feature of political development. Parties cause various urban classes, including the poor and middle class, workers, farmers, peasants, to be involved in their political destiny in order to exercise their rights. This article examines the role of parties in the political development of Iran and Turkey and in this regard studies the positive or negative role of parties involved in political development and seeks to formulate their commonalities and differences. The conceptual framework of the article is based on developmentalist theories and its assumption is based on the assumption that the characteristics, beliefs and values of both countries have played a decisive role in the manner and outcome of the activities of the parties of Iran and Turkey. The research method is a comparative comparison of the value components of the Iranian and Turkish parties in the political development process. The data of the article are extracted from the secondary historical analysis of the section for the two countries. The method of qualitative analysis is based on comparing the differences and similarities between the ways in which political parties deal with development issues. This article concludes that politics in the Middle East countries, according to their historical and cultural status, has its own requirements and structural differences in political organizations in interaction with these characteristics create differences in political development in the two countries of Iran. And Turkey.

Keywords: Parties, Political Development, Iran, Turkey

---

<sup>1</sup>PhD Student, Political Science, Islamic Azad University, Lamerd Branch, Lamerd, Iran

<sup>2</sup>Assistant Professor, Political Science, Islamic Azad University, Lamerd Branch, Lamerd, Iran(Corresponding Author) [am.haghghi@yahoo.com](mailto:am.haghghi@yahoo.com)

<sup>3</sup>Department of political science,,lamerd branch ,islamic azad university, lamerd, iran,

<https://dx.doi.org/10.30510/PSI.2022.322163.2883>

## تحلیلی بر نقش احزاب در توسعه سیاسی (مقایسه تطبیقی ایران و ترکیه)

فرزاد الماسی ورمه<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸

علی محمد حقیقی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

غفار زارعی<sup>۳</sup> تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۸

### چکیده

احزاب در نظام سیاسی دموکراتیک به عنوان مهمترین ویژگی توسعه سیاسی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. احزاب باعث می‌شوند تا طبقات مختلف شهری از جمله طبقه ضعیف و متوسط، کارگران، کشاورزان، روستاییان و برای احقاق حقوق خود، در سرنوشت سیاسی خویش دخیل شوند. این مقاله به بررسی نقش احزاب در توسعه سیاسی ایران و ترکیه می‌پردازد و در این راستا نقش مثبت یا منفی احزاب درگیر در توسعه سیاسی مورد مطالعه قرار می‌دهد و درصدد صورت بندی اشتراکات و تفاوت‌های آنهاست. چارچوب مفهومی مقاله بر نظریات توسعه‌گرایی متکی است و فرض آن بر این حدس استوار است که ویژگی‌ها، باورها و ارزش‌های هر دو کشور، نقشی تعیین‌کننده در نحوه و نتیجه فعالیت احزاب کشورهای ایران و ترکیه داشته است. روش تحقیق مقایسه تطبیقی مؤلفه‌های ارزشی احزاب ایران و ترکیه در فرایند توسعه سیاسی است. داده‌های مقاله از تحلیل‌های تاریخی ثانویه مقطع موردنظر برای دو کشور استخراج شده است. روش تحلیل کیفی و متکی بر مقایسه تفاوت‌ها و تشابهات شیوه‌های مواجهه احزاب سیاسی با مسائل توسعه است. این مقاله در نتیجه‌گیری استدلال می‌کند که سیاست در کشورهای خاورمیانه، با توجه به وضعیت تاریخی و فرهنگی آنها، اقتضانات خاص خود را دارد و تفاوت‌های ساختاری در تشکیلات سیاسی در تعامل با این خصوصیات موجب تفاوت توسعه سیاسی حاصل شده در دو کشور ایران و ترکیه است.

**واژگان کلیدی:** احزاب، توسعه سیاسی، ایران، ترکیه

<sup>۱</sup>دانشجو دکتری، علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لامرد، لامرد، ایران.

<sup>۲</sup>استادیار، علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لامرد، لامرد، ایران. [am.haghighi@yahoo.com](mailto:am.haghighi@yahoo.com)

<sup>۳</sup>استادیار، علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لامرد، لامرد، ایران.

همزمان با برخورد و تماس حوزه های تمدنی با همدیگر و ورود یا تحمیل پارادایم مدرنیزاسیون به کشورهای حاشیه ای و آغاز نوسازی اقتصادی، بسیاری از ساختارهای سنتی نیازمند تطابق با مناسبات جدید بودند. به واسطه درهم تنیدگی نهادهای اجتماعی و سازگاری آنها، تغییر در حوزه سیاسی، ناگزیر تغییرات حوزه های دیگر را به دنبال داشت و از این رو کشورهایی که به جهان سوم شهره هستند، خود را با لزوم تحولی بنیادین در عین و ذهن مواجه دیدند. حوزه سیاست نیز از این قاعده برکنار نماند و با منطبق نوینی از اعمال و توزیع قدرت روبه رو شد که ساختارهای سنتی از عهده آن بر نمی آمدند و تجدید ساختار سیاست ضروری می نمود. از سویی گروهی از احزاب سیاسی این کشورها با فرهنگ سیاسی سنتی اجتماعی شده بودند و حاضر به پذیرش منطق نوین سیاست نبودند، و از طرفی برخی احزاب سیاسی نیز منافع خود را در اعمال قواعد نوین ارزیابی می کردند؛ در نتیجه این دو گروه، دو جبهه در کشورهای در حال توسعه گشودند که اثرات بسیاری در آینده سیاسی این کشورها به جا گذاشت. (رزاقی، ۱۳۹۵، ۲۱)

احزاب در فعالیت هایی نظیر کارزارهای انتخاباتی، پژوهش های آموزشی و یا اعتراض های سیاسی مشارکت می جویند که معمولاً به دنبال به کار بستن ایدئولوژی خاص یا دیدگاهی مشخص هستند که با اهدافی معین در ساختار و برنامه هایشان ذکر شده است و باعث بوجود آوردن افرادی با اهداف یکسان حول محور حزب می شود. توسعه سیاسی به عنوان متغیر وابسته، متغیر کلیدی این تحقیق را در بر می گیرد. (خانیک، ۱۳۹۳، ۴۵).

توسعه سیاسی بعنوان متغیر وابسته این پژوهش از موضوعات کلان روابط بین المللی به شمار می رود. به طوری که حیات با اضمحلال حکومتها تا حد بسیار زیادی در قالب تهدید یا تأمین توسعه سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد. این مفهوم از ابهام و پیچیدگی خاصی برخوردار می باشد و نظام های سیاسی مختلف بر اساس نگرش کلان خود ابعاد متفاوت، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی و

یا سیاسی را تهدید یا تضمین کننده توسعه سیاسی می دانند. این تحقیق درصدد موشکافی این مسئله است که نقش احزاب به عنوان یکی از مهم ترین شاخص های توسعه در نظام سیاسی با شاخصه های مطرح شده دیگر چگونه می تواند بر تقویت توسعه سیاسی در ساختار سیاسی ایران و ترکیه تاثیرگذار باشد و همچنین نقش روزافزون اهمیت این شاخصه ها در ایران و ترکیه که حکومت های آنها، دموکراسی را یک ارزش بالا برای خود مدنظر دارند و مردم نیز نسبت به حقوق خویش بسیار آگاهتر شده اند و خواهان مطالبه آنها می باشد چگونه بر توسعه سیاسی تأثیر می گذارد و نقاط مختلف ضعف و قوت آن ها را در ساختار سیاسی هر دو کشور مورد مقایسه قرار گیرد و این موضوع در خصوص جمهوری اسلامی ایران و ترکیه تا چه حدودی مصداق پیدا می کند. با توجه به انحلال برخی از احزاب پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ که عمدتاً احزاب اصلاح طلب بودند و همچنین انحلال احزاب پس از کودتای نافرجام ترکیه، توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که احزاب در توسعه سیاسی ایران و ترکیه چه نقشی بر عهده داشته اند و در نهایت چه تاثیری بر تقویت توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران و ترکیه ایفا کرده اند. در این مقاله فرضیه اصلی احزاب در توسعه سیاسی کشورهای ایران و ترکیه نقش آفرینی داشته اند مورد بررسی قرار می گیرد.

### چارچوب نظری

دولت ها همانند جوامع با یکدیگر تفاوت دارند و چه بسا گونه گونی دولت ها ریشه در ویژگی های خاص جوامع دارند. برای دسته بندی این تفاوت ها لاجرم باید بر نقاط اشتراک و افتراق آن ها تاکید کرد. یکی از مهمترین مؤلفه های قدرت و سیاست در هر جامعه ای احزاب سیاسی آن جامعه هستند. ترבורن (1999) سه رویکرد به مطالعه احزاب سیاسی در جوامع را از هم متمایز می کند:

۱. رویکرد ذهنی

۲. رویکرد اقتصادی

۳. رویکرد فرایندی یا ماتریالیست دیالکتیک

رویکرد ذهنی چارچوب تحلیل کلاسیک نظریه پردازان سیاسی است که معطوف به کسانی است که در جامعه دارای قدرت و توانایی اعمال آن هستند. متفکران این رویکرد عبارتند از پارتو، موسکا، میخلز، سی رایت میلز و رابرت دال.

موسکا اولین کسی بود که مرز مشخصی میان احزاب و توده ها ترسیم کرد. او در کتاب طبقه ی حاکم (1939) جامعه را به دو طبقه حاکم و تحت حکومت تقسیم کرد؛ طبقه حاکم همیشه کم شمارتر از طبقه محکوم است. از نظر وی طبقه حاکم سازمان یافته تر، دارای مؤلفه های برتر و دارای اثر بیشتر در جامعه هستند، لذا گروه سازمان یافته اما کوچک احزاب اراده خود را به اکثریت تحمیل می کند. موسکا احزاب را نیز به دو دسته تقسیم می کند: تعداد کوچکی که در موقعیت حکومت هستند و کسانی که حائز شرایط سیاسی بوده اما در مصدر امور قرار ندارند. وی ثبات سیاسی جامعه را به هوش، اخلاق مندی و فعالیت گروه دوم وابسته می داند. او دستیابی به موقعیت بالاتر را مستلزم هوش و جاه طلبی می داند و معتقد است هوشمندی و تلاش برای این امر کافی نیست. از نظر وی تغییر احزاب وقتی روی می دهد که منابع تازه ای برای توسعه سیاسی می یابد، علایق عملی در دانش رشد می یابد، دین و آیین کهن از بین می رود یا نوع تازه ای از آن هویدا می شود و یا طوفان عقاید جدید، همه جا را فرا می گیرد (34. Ibid) از این منظر، تاریخ بشر مبتنی بر تضاد میان گروه کوچکی است که تلاش می کند قدرت و ثروت را در انحصار خود درآورد، با گروه بزرگتری از افراد که می خواهد این انحصار را بشکند.

میخلز نیز در همین راستا نقش احزاب سیاسی را سرنوشت هر نوع اقدام سیاسی جمعی می داند و معتقد است حتی اگر هدف یک حرکت شکستن انحصار باشد، منطق سازمان آن را به یک گروه انحصاری تبدیل می کند و لذا هیچ گریزی از آن وجود ندارد. میخلز این قاعده را قانون آهنین الیگارش می نامد که اثر عمیقی بر مطالعات سیاسی و نخبگان برجا گذاشت (میخلز، 1378 فصل 5

(

بعد از وبر توجه نظریه پردازان نخبه گرایی از طبقه به مفاهیمی مانند جایگاه اجتماعی، موقعیت شغلی و زمینه اقتصادی اجتماعی فرد معطوف شده است و مفاهیمی مانند پرستیژ، درآمد و آموزش در تعریف موقعیت فرد مورد توجه قرار گرفته اند. وبر در تحلیل های خود اقتدار را به سه گونه سنتی، کاریزماتیک و عقلانی قانونی تقسیم می کند که بر اساس آن می توان - جایگاه نخبگان را نیز فهم کرد.

از نظر منتقدان رویکرد ذهنی هنوز نمی تواند تبیین کند که چه عاملی باعث توفیق نخبگان در دستیابی به اهدافشان می شود. (پارسنز، 1967) در کتاب نظریه جامعه شناختی و جامعه مدرن معتقد است توزیع قدرت نیست که موجبات این امر را فراهم می آورد، بلکه انباشت قدرت عامل دستیابی به اهدافشان است. از نظر پارسنز قدرت در رابطه است و لذا نمی توان آن را به صورت متضاد از سایر مناسبات اجتماعی ارزیابی کرد. از نظر هانتینگتون که با تلقی فایده گرایانه آمیخته شده، در بازار روابط، قدرت همه کنشگران با هم در پیوند است و آنها قدرت خود را از رابطه با دیگران کسب می کنند؛ لذا قدرت در جمع نهفته است. در تلقی اقتصادی از قدرت، رابطه میان قدرت و طبقه گسسته می شود. (Threborn, 1999: 226)

اما باید توجه داشت این دسته بندی و تلقی ها از مناسبات قدرت و جایگاه احزاب سیاسی در جامعه فقط به جوامع صنعتی قابل اطلاق است و در مورد جوامع دیگر نیازمند جرح و تعدیل در مدعیات و گستره تعمیم است.

### چارچوب مفهومی

از منظر تئوریک، نقش احزاب در سیاست و مختصات قدرت در جامعه یکی از سرفصل های مهم مطالعات مربوط به علوم سیاسی است؛ اما چنانکه آمد، تفاوت جوامع منجر به اختلاف عملکرد احزاب در جوامع گوناگون خواهد شد. بر این قیاس کشورهای ایران و ترکیه، به عنوان دو کشور خاورمیانه ای در حال توسعه، مختصات سیاسی خاص خود را دارند و بالطبع نقش احزاب در آنها متفاوت از کشورهای غربی با تاریخ تحول خاص خود خواهد بود.

ایران و ترکیه در مقطع مورد بررسی، هنوز کمابیش با مناسبات سنتی در سیاست و اقتصاد اداره می شدند و مواجهه آنها با تمدن غرب، آنها را با خلاء ساختارها و زمینه های لازم برای انطباق با شیوه نوین روبه رو گردانید. از اینرو اساساً ساخت دولت ملت جدید در این کشورها از بالا و از سوی احزاب آغاز شد؛ همین تغییر از بالا- گواه فقدان زمینه های نرم افزاری و سخت افزاری برای شکل جدید حکومت در این کشورهاست.

به دلیل فقدان توسعه نهاد های سیاسی، قدرت احزاب در جوامع در حال توسعه ای مانند ایران و ترکیه، بسیار بیشتر از جوامع صنعتی، با مسیر توسعه خاص آن ها گره خورده است. در کشورهای خاورمیانه نهاد های سیاسی نوین ریشه در تحولات اجتماعی و تاریخی این کشورها ندارند و به همین دلیل نهاد های نوین در تعامل با ساختارهای سنتی آنها به شکل و قالب دیگری در می آیند و کارکرد آنها دگرگون می شود. لذا برخی معتقدند در خاورمیانه

نهاد های سیاسی نوین، از جمله انتخابات، اغلب به شکل ویتترین سیاسی وجود دارد و به صورت ابزاری هوشمندانه برای کنترل احزاب سیاسی به کار می رود. از سوی دیگر سیاست انتخاباتی می تواند آنچه را که برخی دموکراسی ضدلیبرال می نامند به وجود بیاورد و مفاهیم و موقعیت های متناقض برای آنها فراهم کند.

تعارض میان سنت و مدرنیته در این جوامع فشار مضاعفی بر احزاب برای ایفای نقش وارد می آورد و جایگاه آنها را از احزاب کشورهای صنعتی متمایز می کند. باتامور معتقد است در کشورهای توسعه نیافته احزاب سیاسی هستند که در تعیین جریان توسعه کشور خود حرف اول را می زنند. تحولات ترکیب احزاب سیاسی این کشورها اغلب بازتاب تحولات گسترده اجتماعی و سیاسی در کل جامعه تلقی می شود (باتامور، 109 : 1391)

با این اوصاف، باید در نظر داشت که در دو کشور ایران و ترکیه در مقطع زمانی مورد بررسی، دولت ملت به عنوان یکی از مؤلفه های توسعه سیاسی، هنوز در حال شکل گیری است؛ لذا بحث از توسعه سیاسی در این کشورها قرین با آغاز آن است و از این رو به خاطر عدم انطباق ساختاری، توجهات بیشتر معطوف به احزاب این کشورها خواهد بود. با این وصف نمی توان از چارچوب نظری خاصی برای فهم مناسبات این کشورها بهره گرفت و به ناگزیر برای هدایت تحقیق باید طرحی آغازین معرفی کرد. چارچوب مفهومی و طرح آغازین این نوشته قائم بر گزاره نظری باتامور است که در کشورهای توسعه نیافته (با توجه به مقطع مورد بررسی) احزاب سیاسی هستند که در جریان توسعه کشور خود حرف اول را می زنند.

قراین این گزاره را می توان از نظریات کسانی مانند پارتو و میخلز نیز استخراج کرد، اما با توجه به تفاوت زمینه طرح این نظریات با شرایط کشورهای مورد بررسی، طرح های از پیش تعیین شده را از تحقیق کنار می گذاریم تا الزامات نظری موجب محدودیت فهم شرایط خاص ایران و ترکیه نشود؛ به

این معنی که مجبور نباشیم شرایط کشورها را با نظریات سازگار کنیم. با این مبنا می توان رابطه متغیرهای موردبررسی را به شکل زیر نمایش داد

فرض اساسی این مقاله بر این امر استوار است که ویژگی های جمعی، اعم از باورها و ارزش ها، به عنوان احزاب اثرگذار دو کشور ایران و ترکیه، نقش مؤثری در نوع و میزان توسعه سیاسی این کشورها داشته اند. این فرضیه می تواند به فرضیات جزئی تر تجزیه شود:

۱. ارزش ها و باورهای ایران و ترکیه نقشی اساسی در توسعه سیاسی کشورهای شان داشته است؛
  ۲. نحوه مواجهه آنها با شرایط و مقتضیات ساختاری عاملی تعیین کننده در توفیق آنان در توسعه سیاسی بوده است؛
  ۳. نحوه مواجهه آنها با دین اسلام به عنوان عامل مشترک، در میزان موفقیت آنها در توسعه سیاسی اثرگذار بوده است.
- دو متغیر اساسی در این تحقیق مورد بررسی هستند که باید تعریف شوند و معنای ما از آنها تصریح یابد: احزاب سیاسی و توسعه سیاسی.
- توسعه سیاسی یکی از مفاهیم مرکزی جامعه شناسی سیاسی است که مناقشات فراوانی برانگیخته است و معنای آن به فراخور رویکردهای معرفت شناختی و مکتبی تغییر می یابد. تحلیل این مفهوم و مطالعه علل و دلایل حضور یا غیاب آن منجر به تولید گستره وسیعی از ادبیات در این حوزه گردیده است. از این رو برای رعایت اختصار، در این مقاله فقط به تعریفی اکتفا می شود که مبنای استدلال قرار می گیرد.
- بررسی توسعه سیاسی در هر دو وجه خرد و کلان مدنظر بوده و بدان پرداخته شده است. در وجه کلان، توسعه سیاسی در نسبت نزدیک با توسعه به معنای عام قرار می گیرد و جامعه به مثابه یک کل و تحولات مربوط به آن در مرکز آن جای دارد. تحلیل های کلان دورکیم، وبر و مارکس زیربنای این تلقی از توسعه سیاسی هستند. در این معنا، تحول از دنیای سنتی به دنیای مدرن معمولاً با اقتضانات خاص خود موردبررسی قرار می گیرد که عقلانیت و تعابیر مربوط به آن، هسته مرکزی همه آنهاست. این تلقی از توسعه سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم مورد بازاندیشی قرار گرفت و استقلال کشورهای مستعمره و همچنین ورود کشورهای توسعه نیافته به مباحث جهت استدلال های آنها را تغییر داد (بشیریه، 13 : 1382)

با مطالعه و مقایسه برخی کشورها، اقتصاد و تحولات متناظر با آن، علت العلل توسعه سیاسی تلقی شد؛ کسانی مانند، لیپست، لرنر و کلمن از نمایندگان آن دیدگاه هستند. در مقابل، کسانی مانند آلموند و وربا بر تأثیر فرهنگ در پیدایش و تحول توسعه سیاسی تأکید می کردند.



هانتینگتون از منظر سیاسی، افزایش قدرت و توان و کارایی حکومت را مهم‌ترین عامل برای توسعه سیاسی قلمداد کرده است (kingsbury, 2007: 7-1)

از منظری کلی دو دسته از نظریات در باب توسعه سیاسی قابل تشخیص هستند؛ نظریاتی که اصالت را به جامعه می‌دهند و گروهی که اصالت را با دولت و مؤلفه‌های آن می‌دانند. تا جایی که به این نوشته مربوط می‌شود، نظریات مربوط به احزاب و دخالت عامل فردی منجر به توسعه سیاسی مورد توجه هستند که در بحث نظری بدان‌ها اشاره شد.

با این اوصاف مهم‌ترین لوازم توسعه سیاسی برای این تحقیق عبارتند از: سازمان‌یابی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی؛ آزادی آنها در مشارکت و رقابت سیاسی؛ وجود مکانیزم‌های حل‌منزاع نهادمند درون ساختار سیاسی؛ خشونت‌زدایی از زندگی سیاسی (بشیریه، 12: 1382)

به این ترتیب می‌توان گفت توسعه سیاسی عبارتست از افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه.

#### پیشینه تحقیق

با توجه به موضوع مورد بررسی که نقش احزاب در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه می‌باشد، پیشینه تحقیق نیز بر اساس موضوع مورد پژوهش بررسی گردید. به تناسب تغییر و تحولات در نظام‌های سیاسی، اهمیت یافتن مردم و تاثیر اساسی آنها در انتخاب حاکمان شکل غالب نوع حکومت در جوامع امروزی شده است که تناسب این تحولات توجه به حقوق آنها مورد توجه جدی قرار گرفته است. گرچه این مبحث در جهان غرب پس از جنگ جهانی دوم و گسترش دموکراسی، اساس نظام‌های سیاسی را شکل می‌داد اما در کشورهای جهان سوم این مسئله با تاخیر مواجه گردید بطوریکه در ایران پس از تشکیل دولت هفتم و انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری و در ترکیه نیز پس از روی کار آمدن رجب طیب اردوغان موضوع توسعه سیاسی و ملزومات آن مورد توجه و تاکید قرار گرفته است.

که در ذیل به برخی از آثار و کتابهایی که در رابطه با احزاب و توسعه سیاسی منتشر شده اشاره می‌شود:

۱. حسن رحیمی (۱۳۹۶) در آخرین ویرایش کتاب خود با عنوان نقش احزاب در مشارکت سیاسی و امنیت ملی ساختار قدرت سیاسی، شکاف‌ها و چندپارگیهای اجتماعی و فرهنگی در ایران و تداوم و تقویت فرهنگ سیاسی پدرسالارانه را موانع اصلی توسعه احزاب سیاسی می‌داند. در بخش دیگر این کتاب نظریه‌های مختلف در مورد احزاب سیاسی مقایسه شده است که به عنوان مثال در مورد بحث تمرکز منابع قدرت: هانتینگتون وسیله توسعه احزاب سیاسی را افزایش تمرکز قدرت در حکومت می‌داند. در حالی که رحیمی معتقد است افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت احتمال مشارکت و رقابت سیاسی را کاهش می‌دهد و از این رو مانع گسترش احزاب سیاسی می‌شود.

۲. حسین بشیریه (۱۳۹۵) در کتاب خود با عنوان احزاب سیاسی در ایران پس از انقلاب به این نکته اشاره می‌کند که آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است بررسی شاخص‌هایی چون: وجود دشمن یا اقدامات وی، اصل رضایت و اصل امکان رقابت و شرع مقدس از عوامل مؤثر در احزاب سیاسی می‌باشد. در احزاب سیاسی ایران به اصول ذاتی نظام مستقر از یک سو و وضعیت ویژه آن در حال حاضر که خصومت با مستقر از یک سو و وضعیت ویژه آن در حال حاضر که خصومت با غرب (بر سر اصل نظام، مسئله هسته‌ای، حقوق بشر و تروریسم) است مورد توجه قرار گرفته است. لذا این پژوهش در صدد توضیح این مسئله است که اصل اعتماد سازی در بسیج اجتماعی و توسعه سیاسی باید مدنظر طراحان و برنامه ریزان قرار گیرد. در خصوص اپوزیسیون، راه توسعه احزاب سیاسی در ایران بازگشت آنان به چارچوب (مثلاً التزام عملی به ولایت فقیه و قانون اساسی) است. در خصوص نیروهای داخل نظام شرط اساسی تمکین به چارچوب‌های نظام سیاسی توسط همه نیروهای نظام است.

۳. علی میرزاده (۱۳۹۵) در پژوهش خود تحت عنوان نقش احزاب و مطبوعات در شکل‌گیری مفهوم توسعه، ابتدا شاخص‌های مربوط به احزاب سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و سپس تمامی موانع موجود در راستای دستیابی به شاخص‌های مورد نظر به طور جداگانه ذکر می‌کند و در پایان نیز شاخص‌های مورد بررسی را در بعد مشارکت سیاسی ذکر می‌کند. در عین حال، نویسنده ادعا دارد که شاید بهترین شیوه قضاوت درباره رابطه میان شاخص‌های گروهی و ایدئولوژی‌های توسعه شیوه امنیت ملی پایدار باشد لیکن، وی در عمل وقتی در مقام بررسی زمینه‌های مشارکت سیاسی انقلاب اسلامی برمی‌آید، رابطه آن را با مبحث احزاب سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

۲. بهنام اکبری (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان تنگناهای توسعه سیاسی به مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و شاخص‌های مربوط به توسعه سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و سپس تمامی موانع موجود در راستای دستیابی به شاخص‌های مورد نظر به طور جداگانه ذکر می‌کند و در پایان نیز شاخص‌های مورد بررسی را در بعد امنیت ملی ذکر می‌کند. همچنین نویسنده اعتقاد دارد که توسعه سیاسی فرآیندی است که زمینه‌های لازم را برای نهادی کردن تشکل‌ها و احزاب سیاسی جامعه فراهم می‌نماید که حاصل آن افزایش توانمندی و کارایی یک نظام سیاسی است. و می‌گوید توسعه سیاسی، ایجاد شرایط سیاسی و حکومتی لازم برای تحقق کارایی بیشتر است و همچنین ایجاد یک دولت - ملت با کارایی مؤثر در دنیای نوین می‌دانند.

## تحقیقات خارجی

مارلان دولاب (۲۰۱۸) در تحقیق خود با عنوان احزاب و نخبگان دو شاخص عمده در ساختار سیاسی کشورها به این نکته اشاره می‌کند که توسعه سیاسی عبارت است از مجموعه فعالیت‌ها برای هدایت جامعه جهت ایجاد شرایط مطلوب زندگی مطابق با نظام ارزشی مورد پذیرش جامعه و موضوع توسعه شهروندان در تعیین سرنوشت نظام سیاسی خود از طریق انتخابات و از مجرای احزاب، از جمله مظاهر نظام‌های دموکراتیک و مردمی عصر امروز است. احزاب و گروه‌های سیاسی با نهادینه سازی خواست شهروندان و ارائه دیدگاه‌ها در قالب برنامه و دستور العمل، نقش موثری در فرایند توسعه سیاسی مردم دارند. انتخابات و مبارزات انتخاباتی یکی از شاخص‌های مهم نظام‌های مردم‌سالار است که در بطن خویش توأماً دو عنصر تغییر و تداوم را پرورش می‌دهد. تغییر در اجزاء، اعضا، شاخ و برگ‌ها، مسئولین و مقامات؛ در مقابل تداوم، ثبات، ماندگاری ساختارها، ماهیت و سرشت نظام سیاسی. در نظام‌های دموکراتیک، مردم برای مبارزه علیه یا له قوانین، می‌توانند به اجتماعات مختلف ملحق شوند، به عضویت احزاب سیاسی در آیند یا شخصاً بر نمایندگان خویش اعمال نفوذ نمایند.

کنیدل برگر (۲۰۱۷) در مقاله خود با عنوان نقش نخبگان سیاسی در ارتقای سطح امنیت ملی به این نکته اشاره می‌کند که نخبگان سیاسی باعث نهادینه شدن گفتمان مدنی به عنوان یک ارزش شده و با رأی و رقابت خود تغییرات مورد نظر حزب خود را با کمترین هزینه ایجاد می‌کند. احزاب با نقد دائم فضای حاکم موجب جلوگیری از زیاده‌روی‌ها و سوء استفاده از قدرت شده و موجب رویکردی همه جانبه به سمت عقلانیت سیاسی می‌شود. نقش احزاب در دموکراسی چنان مهم است که از آن به چرخ دنده ماشین دموکراسی یاد کرده‌اند، چرا که جامعه را از بی‌سازماندهی و شکل‌توده‌ای بازداشته و نیروهای نخبه خود را به برنامه‌های پیشنهادی مجهز کرده و در انتخابات به مردم عرضه می‌کنند و بدین سان قدرت انتخابی و آگاهی مردم را افزایش می‌دهند و ناظر بر عملکرد ساخت قدرت می‌شوند. نقد مداوم را به ارزش اجتماعی مبدل می‌کنند و با ایجاد آگاهی فردی و اجتماعی مردم را تشویق به مطالبه حقوق شهروندی و قانونی خود می‌کنند.

جاناناتان میسرا (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان مقایسه نقش احزاب در کشورهای در حال توسعه به بیان دیدگاه‌های نوین در توسعه سیاسی پرداخت و اشاره کرد که احزاب توسعه دستاورد انسان محسوب می‌شود و در محتوا و نمود، دارای مختصات سیاسی است و هدف از توسعه ایجاد زندگی پرتمیزی است که توسط فرهنگ تعریف می‌گردد. او توسعه سیاسی احزاب را دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فکری خود می‌داند.

**نقش اسلام در پویایی احزاب سیاسی در ایران و ترکیه**

اسلام به عنوان دین مشترک دو کشور در ایران و ترکیه یکی از عوامل تعیین کننده نتیجه شکل گیری احزاب سیاسی محسوب می شود. اما به واسطه اشتراک در دین، مواجهه رهبران با آن زمینه ساز تفاوت دو کشور در این مقوله است.

در ترکیه اسلام و دین را به جایگاه سنتی اش بازگرداندند. اما در ایران، اسلام و روحانیون مذهب شیعه، خواهان دخالت در سیاست و جامعه بودند. از این جهت کار احزاب بسیار دشوار می نمود. از این رو ترکیه با وجود جامعه دینی، موفق به ایجاد یک جمهوری در ترکیه شد اما احزاب سیاسی در ایران در این مسیر شکست خورد. (Atabaki, 2004, 45)

این دو کشور علیرغم شباهت های بسیار برخی تفاوت های تعیین کننده در فرایند عمل در مواجهه با دین داشتند. ترکیه بر پایه الزامات شش رویکرد، اصلاحات اجتماعی و فرهنگی را آغاز کرد؛ جمهوری خواهی، سکولاریسم، ملی گرایی، مردم گرایی، سوسیالیسم دولتی و انقلابی گری. از میان این اصول شش گانه، جمهوری خواهی سنگ بنای سیاست های ترکیه بود (Ibid)

در مقابل، دوره پهلوی فقط با سکولاریسم، ملی گرایی و سوسیالیسم دولتی آغاز کرد؛ زیرا اعتقادی به مردم مداری و جمهوری خواهی نداشت. رضاشاه در مواجهه با مخالفین دینی خود از جمله مدرس آن ها را سرکوب کرد. آتاتورک البته مذهب را محدود کرد و خلافت را از میان برداشت و تأکید کرد آموزش و قوه قضاییه باید سکولار باشد. این حرکت ترکیه در میان روحانیون شیعه در ایران بازخورد مثبتی نداشت. روحانیت شیعه نمی توانست خواست انطباق میان فقه و سیاست را نادیده بگیرد و استدلال می کرد در ایران نیز حزب جمهوری خواه می خواهد اسلام را از میان بردارد؛ لذا وقتی در ایران قرار بود قانون تثبیت جمهوری خواهی در قالب قانون اساسی در

مجلس تصویب شود، نزدیک به 5 هزار نفر از علما، بازاریان و مردم در اطراف مجلس تظاهرات کردند. رضاشاه بعداً به قم رفت و در بازگشت گفت: برداشت من از صحبت های علما این است که آن ها معتقدند جمهوریت، اسلام را از میان بر می دارد و آن ها خواهان حفظ اسلام هستند؛ لذا از این به بعد نباید کسی به فکر جمهوریت باشد، زیرا اولویت با حفظ اسلام است. اما نباید پیروزی آتاتورک در تأسیس جمهوری و شکست رضاشاه در جمهوری خواهی را به نقش علمای شیعه نسبت داد، بلکه این تفاوت را باید در تفاوت های منش رضاشاه و آتاتورک و روش هایی جستجو کرد که آن ها برای تغییر برگزیدند (Atabaki, 2004, 55-59)

در مورد تعامل با مذهب در ترکیه باید گفت در سال 1926 که نظام آموزشی ترکیه، سراسری و همسان سازی و منطبق با نظام آموزشی غرب شد، نقش مذهب در ترکیه رو به افول گذاشت. بعد از الغای نظام خلافتی، اتاق کار شیخ الاسلام، بالاترین مقام مذهبی، در اختیار نخست وزیر قرار گرفت و مقام مذهبی قدرت مانور خود را در برابر دولت از دست داد. یکی از دلایل موفقیت آتاتورک در از میان برداشتن خلیفه و نظام مذهبی، تدوین سلسله مراتب

بوروکراسی و تعیین نقش مذهب در امپراتوری عثمانی بود؛ لذا این کار دارای پیشینه موفق در ترکیه بود و آتاتورک آن را پیش راند و از این رو مخالفت جدی با وی از سوی علما در نگرش سازمان های سیاسی موازی در ترکیه موجب اجماع گروه ها در حمایت از آتاتورک در مقابل نیروهای مذهبی شد، اما رضاشاه به نهادهای مستقل اجازه موجودیت نمی داد و حتی نتوانست حمایت کامل اصلاح طلبان ایران را جلب کند. تنها حامی او علی اکبر داور بود که از برنامه های بوروکراتیزاسیون، آموزش و ارتش رضاشاه حمایت می کرد، اما او نیز متفق با شاه معتقد بود

ایران هنوز به مرحله بلوغ پذیرش جمهوری خواهی نرسیده است. این برداشت، خود در عدم موفقیت برنامه های شاه برای توسعه سیاسی تأثیر عمیقی داشت؛ زیرا شاه فکر می کرد وجود نهادهای سیاسی و اجتماعی در ایران به مخالفت با وی و برنامه هایش می انجامد، به علاوه اینکه وی مردم را برای دخالت در سیاست ذی حق نمی دانست.

### مواضع احزاب سیاسی ترکیه و ایران در منطقه

مواضع ایران و ترکیه در قبال کشورهای منطقه موضوعی یکدست و یکپارچه نبودند و این موضوع را باید نشأت گرفته از منافع متغیر این کشور در کشورهای منطقه دانست. با این حال می توان گفت مواضع احزاب ایران و ترکیه بر دو اصل اساسی مرتبط با یکدیگر استوار است:

۱. اینگونه به نظر می رسد که تغییر و تحولات در خاورمیانه گریزناپذیر است و این موجب می شود تا به جای ایستادگی در برابر آن خود را با آن منطبق کرد؛
۲. انطباق ترکیه با این حوادث به شکلی درخور و مناسب موجب می شود منافع سیاسی و اقتصادی و امنیتی ترکیه در منطقه بیش از پیش تأمین شود. بر این اساس می توان مهمترین معیارهای در نظر گرفته شده توسط احزاب ایران و ترکیه طی انقلابهای عربی را در موارد زیر ملاحظه کرد:

#### ۱. معیار سیاسی

با به قدرت رسیدن احزاب عدالت و توسعه در سال 2002 ترکیه تلاش کرد به گوشه گیری و انزوای خود در منطقه خاورمیانه پایان دهد. به همین دلیل نوعی سیاست خارجی را اتخاذ کرد که حضور ترکیه در منطقه را افزایش داده و روابط آن با کشورهای عربی را توسعه دهد، بر این اساس شاهد حضور ترکیه در حوادثی چون سرنگونی دیکتاتوری بیست و سه ساله زین العابدین بن علی در تونس و سرنگونی دیکتاتوری سی ساله حسنی مبارک و سقوط رژیم چهل و دو ساله معمر قذافی در لیبی و امضای توافقنامه کناره گیری علی عبدالله صالح پس از سی و سه سال حکومت در یمن بودیم. احمد داوود اوغلو از این سونامی عربی با عنوان روند طبیعی تاریخ یاد کرد که در جهان عرب بسیار دیر هنگام روی داد و می بایست به گفته وی دهه هشتاد و نود قرن گذشته روی می داد و نسیمی که وزیدن گرفت، ضرورتی اجتماعی بود که رهبران جهان عرب توان ایستادگی در برابر آن را نداشتند.

این دیدگاه، مهمترین اصل سیاست خارجی ترکیه در تعامل با انقلابهای عربی را تشکیل می‌داد (علی حیدری و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۱).

## ۲. معیار اقتصادی

ایران و ترکیه در بسیاری از کشورهای منطقه دارای سرمایه‌گذارهای کلانی هستند و به همین دلیل تغییر و تحولات جاری در این کشورها و چالش‌های امنیتی و سیاسی پیش آمده برای آنها تهران و آنکارا را به واهمه انداخت که با مشکلات اقتصادی در عرصه کاهش میزان صادرات و عایدات به دست آمده از آنها مواجه شود که بالطبع تأثیری منفی بر رشد این کشور می‌گذاشت. از دیگر نگرانیهای اقتصادی ایران و ترکیه در این دوره افزایش قیمت جهانی نفت به دلیل متشنج بودن اوضاع منطقه بود که تأثیراتی منفی بر قدرت بازپرداخت تجاری این کشور می‌گذاشت. همچنین انقلابهای عربی موجب کاهش سیزده درصدی میزان صادرات کشورهای عربی به ترکیه شد (واعظی، ۱۳۸۹، ۳۲).

## ۳. معیار امنیتی

معیارهای امنیتی نقشی اساسی در شکل دادن به سیاست خارجی ایران و ترکیه ایفا کردند، مهمترین اصل امنیتی که ترکیه تا پیش از آغاز انقلابهای عربی بر آن متکی بود این بود که کشورهای همجوار ترکیه الزاماً منبع تهدید برای امنیت ملی ترکیه نیستند، بلکه همکاری مشترک با این کشورها بهترین راهکار برای مقابله با تمام تهدیداتی است که بر امنیت و ثبات ایران و ترکیه تأثیر می‌گذارند. عوامل امنیتی نقشی اساسی در سیاستهای ایران و ترکیه در قبال انقلابهای عربی ایفا کردند. بر این اساس، ترکیه بر این باور بود که ادامه ناآرامیها و انقلابها بر آینده سرمایه‌گذاری سیاسی و اقتصادی این کشور تأثیر گذاشته و به منافع و سیاستهای اسرائیل خدمت می‌کند و این امر هزینه‌های امنیتی ترکیه این باور برای تعامل با تحولات منطقه را افزایش می‌دهد. نگرانی‌های ترکیه نشأت گرفته از جنگ عراق است که در آن زیانهای مادی کلانی به این کشور وارد شد و بازتابهای امنیتی برجای مانده از اوضاع اقتصادی مشکلاتی را در شمال عراق برجای گذاشت و موجب افزایش حملات پ.ک.ک علیه ترکیه شد؛ ضمن اینکه ترکیه به افزایش نقش ایران در عراق نیز توجه داشت. همچنین طرح همکاری که آنکارا برای رویارویی با چالشهای امنیتی ارائه کرده بود، به دلیل وجود بحران در سوریه، قادر به حل و فصل روابط متشنج ترکیه-سوریه نبود. این درحالی است که روابط ترکیه و اسرائیل به دلیل بحران ناوگان آزادی و رابطه با تهران به دلیل استقرار سپر موشکی در خاک ترکیه متشنج شده بود؛ ضمن این که تهران و آنکارا عملاً در سوریه نیز رو در روی هم قرار گرفته بودند. بر این اساس انقلابهای عربی نشان دادند که عامل امنیتی مهمترین عامل در ترسیم سیاست خارجی ترکیه است و همین عامل موجب شکل‌گیری سیاستهای متناقضی در قبال این انقلابها شد.

روابط احزاب سیاسی ترکیه و ایران در قالب شورای همکاری خلیج فارس

ترکیه و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که ایران هم عضوی از این شورا است، طی چند سال گذشته سعی کرده اند. همکاریهای ژئواستراتژیکی را پی ریزی کنند. ترکیه با توجه به نیاز به منابع انرژی خلیج فارس از یک سو، و سرمایه ها و منافع تجاری کشورهای عربی خلیج فارس از سوی دیگر، اقدامات گسترده ای را برای ارتقای روابط سیاسی و اقتصادی با این کشورها انجام داده است و سعی دارد در شرایط جدید منطقه ای نیز روابط استراتژیکی با شورای همکاری خلیج فارس داشته باشد.

شورای همکاری خلیج فارس و ترکیه نشست مشترکی را در آنکارا برگزار کردند. این دیدار با هدف تقویت روابط دوجانبه درحالی برگزار شد که دور اول آن در سپتامبر 2008 در بحرین برگزار شده بود. بررسی روابط این کشورها نشان می دهد که آنها در سالهای اخیر مناسبات روبه گسترشی را آغاز و بر توسعه آن تأکید دارند. با توجه به روابط طرفین و روند تحولات منطقه دلایل این رویکرد از چند منظر قابل بررسی است.

ترکیه که در مسیر توسعه قرار دارد تلاش می کند تا با استفاده از مجموعه ای از روابط منطقه ای و فرامنطقه ای ضمن ایفای نقش در معادلات جهانی، منافع خود را تأمین کند.

این کشور در این چارچوب روابط گسترده ای را با اروپا، روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، ایران و در نهایت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس برقرار کرده است تا با استفاده از موقعیت جغرافیایی خود از تمام ظرفیتهای برای تأمین منافع خود برخوردار شود. کشورهای عربی نیز به افزایش مبادلات تجاری در عرصه جهانی با توجه به موقعیت جغرافیایی ترکیه امیدوار هستند. در روابط اعراب و ترکیه دو نکته حاشیه ای وجود دارد:

اولاً، طرح ایران و ترکیه برای پیوستن شورای همکاری خلیج فارس به ناتو با عنوان "استانبول 2004" که بر اساس آن این کشورها در قالب عضو ناظر با ناتو همکاری می کنند و ثانیاً، طرح ایران و ترکیه «برای ایجاد سد امنیتی در منطقه با حضور اعراب، ایران، ترکیه». این طرح که با مخالفت همگان مواجه شد، اکنون با نام تحرکات امنیتی ترکیه و اعراب پیگیری می شود (انصاری، 13، 1393).

#### - زمینه های ساختاری احزاب و توسعه سیاسی در ایران و ترکیه

علی رغم شباهت های چشمگیر نقش احزاب و توسعه سیاسی در وجوه ایدئولوژیک و برنامه های عملی کوتاه مدت، این دو مورد در وجوه موفقیت های اساسی و دستاوردهای بلندمدت و میراث ملی تفاوت های بسیار با هم دارند. این تفاوت بدون شک در توانایی آن دو در نهادینه سازی قواعد اقتدارگرایانه فردی خود بود. توانایی در این امر که این اصول را به بدنه جمعی تزریق کنند و باعث دوام آنها شوند ((Zurcher, 2004:98) ایران نمی توانست احزاب متعدد را در عرصه سیاسی تحمل کند. حزب ایران نو، تنها سه ماه دوام آورد در حالی که شاهدان و دیپلمات های غربی آن را یک حزب

فاشیستی تلقی می کردند. بسیاری از سیاسیون امید داشتند که احزاب مختلف ایران در کنار مجلس دست به اصلاحات بزنند اما این اتفاق نیفتاد و احزاب سیاسی تلاش کردند قدرت را از تعرض نهادها و افراد دیگر حفظ کند و آن را به انحصار درآورد. هدف کمال از تأسیس حزب، اول، ایجاد نظم در جماعت های پراکنده فکری و سیاسی بعد از انتخابات مجلس بود و دوم، بسیج اندیشمندان و متفق کردن آنها برای تغییراتی انقلابی در فرهنگ و سیاست. ترکیه و احزاب آن مدعی بودند که تمایلات و اهداف ملی ای را نمایندگی می کنند که منطبق با مطالبات ملت ترکیه است. اهداف حزب چنین برشمرده شد: تأسیس ملت واحد از میان تنوعات فرهنگی و نزدیکی شهرها و روستاها به یکدیگر. زمینه های فعالیت نیز عبارت بودند از: زبان و ادبیات، هنرهای زیبا، تئاتر، ورزش، رفاه، آموزش، کتابخانه و انتشارات، توسعه روستایی و تاریخ ترکیه (Zurcher 2004: 104-106) به این ترتیب به ابزاری برای آموزش و بسیج مردم در ((خانه ملت)) حزب و واحدهای وابسته به آن مانند جهت اهداف جمهوری ترکیه تبدیل گردید و نقش مهمی در همراه کردن مردم با برنامه های جمهوری ترکیه ایفا کرد. ترکیه البته حزب را ابزاری برای پیشبرد هدف خود می دید اما از آن برای ایجاد وفاق میان نیروهای طبقه متوسط شهری برای همراهی آنها با برنامه های خود استفاده کرد.

در ایران حزب جمهوری اسلامی و جانشین آن یعنی حزب ترقی بسیار شبیه حزب مردم در ترکیه بودند اما حزب جمهوری اسلامی و ترقی هرگز به اندازه حزب مردم ترکیه سازمان یافته، منظم و مورد حمایت مردم نبود. حزب و نهادهای مشورتی و توزیع قدرت و نحوه استفاده از آن ها از مهمترین تفاوت های میان احزاب سیاسی ایران و ترکیه بود. لازمه توسعه سیاسی نقش احزاب است. نباید این دیدگاه داشت که فردی یا جامعه ای احزاب را مزاحم برنامه های توسعه خود می دید و اجازه پاسداری و ثبات به آن ها نمی داد حتی اگر آن حزب را خود وی تأسیس کرده باشد و تماماً در خدمت اهداف او باشد. و یا تکثر احزاب را نوعی هرج و مرج و مانع تمرکزگرایی مد نظر خود می دانست، زیرا این احزاب می توانستند نیروهای اجتماعی را حول شکاف های اجتماعی موجود جمع کنند و سررشته امور را از دست او درآورند. آنچه در ایران و ترکیه در رابطه با نقش احزاب وجود داشت احزاب را در خدمت اهداف خود می گرفت و آن ها را واسطه خود با جامعه می دانست و لذا برای بسیج نیروها از آن بهره برداری کرد. اگرچه حزب سیستم ترکیه نیز فاشیستی بود اما قالب نهادینه آن بعدها زمینه شکل گیری گروه بندی های متکثر که بنیان توسعه سیاسی هستند فراهم آورد. از این رو می توان گفت ایران و ترکیه در تمهید زمینه های ساختاری برای توسعه سیاسی بعد از خود دارای تفاوت های تعیین کننده بودند و موفقیت ترکیه در نهادسازی سیاسی بیشتر از ایران بود.



بیل و اسپرینبرگ همانند سایر تحلیل‌گران مسائل خاورمیانه معتقدند احزاب سیاسی در تعیین سیاست توسعه و گذار در خاورمیانه نقش محوری دارند. فرایندهای سیاسی نظام‌های پاتریمونیاال پیرامون رهبر پاتریمونیاال شکل می‌گیرد. نوسازی در خاورمیانه بیش از هر منطقه دیگر جهان به صورت تدافعی شکل گرفته است. یکی از اهداف این استراتژی، حفاظت از نظم سنتی از راه اصلاحات از بالا علیه انقلاب از پایین است. نوسازی تدافعی تلاش برای پیشگیری از تحولات عمده در مناسبات قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک جامعه به وسیله اصلاحات محدود است.

به رغم شباهت‌های بسیار فرایند دموکراسی در ایران و ترکیه، حضور و غیاب برخی متغیرها در دو کشور آنها را به دو مورد متمایز تبدیل کرده است که مطالعه تطبیقی آنها نقش این متغیرها را روشن تر می‌کند. از آنجا که فرایندهای تحول آفرین با احزاب و از بالا آغاز شده است، باورها و نظام ارزشی آنها تعیین‌کننده آینده مسیر توسعه سیاسی در این کشورهاست.

آغاز مدرنیزاسیون در هر دو کشور با تحول در نظام سیاسی آنها همراه بود، لیکن ترکیه تلاش کرد نظام پاتریمونیاال را از میان بردارد و اخلاف او این راه را ادامه دادند. ایران پاتریمونیاالیسم را امتداد بخشید و در ادامه نیز آن را به نحوی دیگر بازتولید کرد.

انتخابات آزاد در ترکیه و رقابت حزبی پا گرفت و جز چند مورد دخالت ارتش، این مسیر با فراز و فرود ادامه یافت. مقاومت‌های فرهنگ و نخبگان سنتی در مقابل نوسازی در جریان رقابت‌های حزبی مستحیل گردید.

احزاب سیاسی ترکیه، با وجود فراز و فرود و دخالت‌های گاه و بیگاه ارتش، قواعد دموکراتیک را به رسمیت شناختند و نیروهای اجتماعی متنوع را در قالب رقابت‌های حزبی در انتخابات جذب کردند و مانع از هژمونیک شدن یک گفتمان برای عصیان در مقابل گفتمان دیگر شدند. در ترکیه به گروه‌های رقیب اجازه مشارکت و رقابت در انتخابات را اعطا کرد و با پیروزی آنها این روال تثبیت شد، اما در ایران چنین امکانی را فراهم نیاورد و لذا گفتمان‌های مقاومت زیرزمینی شدند.

### پیشنهادات

پیشنهاد می‌شود اگر احزاب فعلی ایران و ترکیه بخواهند در عرصه‌های گوناگون منشا توسعه سیاسی کشورشان شوند باید از تجارب تاریخی درس گرفته و خود را نه با الگوهای بیرونی و نا آشنا برای جامعه بلکه با معیارهای فرهنگ بومی تطبیق داده و از طرح مسائل و برنامه‌های تنش‌زا خودداری ورزند. با توجه به حاکم بودن دین اسلام در زوایای زندگی اجتماعی و سیاسی مردم، اکثر احزاب از پسوندهای اسلامی برای احزاب خود استفاده می‌کنند که این نیز می‌تواند با توجه به آموزه‌های مشترک در توسعه سیاسی کشور تاثیرگذار باشد.

۱. نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۸)، "عملکرد و نقش احزاب سیاسی در جوامع امروزی"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سوم.
۲. محمدی‌نژاد، حسن، (۱۳۹۵)، احزاب سیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۳. دوورژه، موریس، (۱۳۸۷)، احزاب سیاسی، رضا علمی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴. رزاقی، سهراب (۱۳۸۸)؛ چشم انداز تحزب و مشارکت سیاسی در ایران اسلامی؛ در مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی کتاب اول؛ انتشارات همشهری.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۹۰)، درسهای دموکراسی برای همه، تهران، انتشارات پژوهشی نگاه معاصر
۶. بشیریه، حسین: (۱۳۸۷)، مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی، تهران، انتشارات راه نو.
۷. خلیلی، محسن (۱۳۸۸):، بررسی مقایسه ای آزادی های سازمان پیوندی و گروه بندی در قانون اساسی و قانون عادی جمهوری اسلامی ایران، در مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی. انتشارات همشهری.
۸. خانیک، هادی (۱۳۹۱)؛؛ قدرت جامعه مدنی؛ مطبوعات، انتشارات طرح نو، تهران.
۹. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۸)؛؛ خلقیات مشارکت سیاسی عامل ناکارآمدی احزاب در ایران، مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، انتشارات همشهری.
۱۰. اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۹۶)؛؛ توسعه سیاسی و جامعه مدنی، فصلنامه سیاسی اقتصادی شماره ۱۲۷-۱۲۸.
۱۱. حجاریان، سعید (۱۳۹۱)؛؛ نقش آزادی های مدنی در توسعه سیاسی، فصلنامه سیاسی اقتصادی شماره ۱۱۷-۱۱۸.
۱۲. بشیریه، حسین، (۱۳۹۱)؛؛ جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، فصلنامه سیاسی اقتصادی شماره ۹۵.
۱۳. رحیمی، حسن، (۱۳۷۸)، تحزب و توسعه سیاسی؛ مبانی نظری و آموزه ها: روزمره مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور؛ انتشارات همشهری.
۱۴. بنی هاشمی، میرقاسم، (۱۳۷۸)؛؛ سنجش کارائی ابزارهای مشارکت سیاسی؛ فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۴. تهران.
۱۵. ایوبی، حجت، (۱۳۸۸)؛؛ سیر تحول نظریه ها در مطالعات احزاب سیاسی؛ چهار دیدگاه در جامعه شناسی احزاب؛ فصلنامه اقتصادی، شماره ۱۲۷-۱۲۸.
۱۶. میرزاده، علی، (۱۳۸۷)، پرسش و پاسخ در باب آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی؛ ترجمه رضا زمانی، نشر ثالث، تهران.

۱۷. اکبری، بهنام، (۱۳۸۷)، *تحزب، توسعه سیاسی و دینامیک همگرایی*؛ در مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، انتشارات همشهری.
۱۸. خلیلی، محسن (۱۳۸۸)؛ *بررسی مقایسه ای آزادیهای سازمان پیوندی و گروهبندی در قانون اساسی و قانون عادی جمهوری اسلامی ایران*؛ مجموعه مقالات حزب و توسعه سیاسی، کتاب دوم انتشارات همشهری.
۱۹. مهری، علیرضا، (۱۳۹۱)، *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*: مرکز نشر بین الملل تهران
۲۰. عظیمی، حسین (۱۳۸۸)، *مشارکت سیاسی و تحزب در ایران سلامی*؛ انتشارات همشهری
۲۱. مجیدی، مجید (۱۳۸۸)، *راه دشوار اصلاحات؛ مولفه ها و موانع سیاسی*؛ انتشارات جامعه ایران؛ تهران.

Berger, k, (2017), analytical market for political projects - hall Inc.

Dolab, Marlan (2017) study value of transactions in the political for outsourcing projects. London.

Donaldsen, p (2015) "Purchasing and political", International Thomson Publishing, Inc, USA Strategic Outsourcing: Doing More with less, Phil Lesser

Estalonehe, E (2016): Factor in SWOT analysis applied to macro, small to medium and large software enterprises European political Journal, No5, pergamon.

Misra, j (2016): A.B, and Eisner. F,S, and APA and AICP, outsourcing projects pattern van nostrandrinhold company, INC : New York..